

## گذری بر ادوار گوناگون حیات علامه شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی

### بسان «پدر»

■ **شاهد توحیدی**

شهید آیت‌الله‌سیدمصطفی خمینی در سال ۱۳۰۹ در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس باقریه و سنایی به پایان رساند، سپس به تحصیل علوم حوزوی پرداخت و در کمتر از شش سال توانست دروس سطح را نزد اساتیدی چون شیخ مرتضی حائری، شهید صدوقی، آیت‌الله سلطانی و شیخ عبدالجواد اصفهانی به اتمام برساند و در ۲۲ سالگی به دوره تخصصی خارج اصول و فقه وارد شود.او در این دوره محضر آیات عظام حجت، بروجردی، محقق داماد، امام، شاهرودی، خونی، محمدباقر زنجانی و محسن حکیم را در ک کرد و در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید.او به دلیل هوش سرشار، علاوه بر فقه و اصول، در علوم معقول و فلسفه و کلام هم به مراتب بالای علمی دست پیدا کرد و در مدت کوتاهی از اساتید برجسته حکمت شد و هنوز ۳۰ سال هم نداشت که در دانش‌های معقول و منقول از صاحب‌نظران حوزه شد.

او قبل از شروع نهضت امام با جریانات سیاسی جامعه از جمله فدائیان اسلام و شهید نواب‌صوفی آشنا شد و با شهید سیدعبدالحسین واحدی دوستی صمیمانه برقرار کرد لذا از دوره جوانی به مبارزه با رژیم پهلوی توجه خاصی داشت. وی در زمان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهر سال ۴۱ امام را مادرش در عراق بود و پس از بازگشت از سفر در کنار امام قرار گرفت و به شکل جدی وارد مبارزه با رژیم پهلوی شد.

پس از فاجعه قتیسه در ۱۲ خرداد ۴۲، رژیم برای دستگیری امام اقدام و ایشان را که در منزل سید مصطفی بودند-دستگیر می‌کند و به تهران انتقال می‌دهد. پس از دستگیری امام، سید مصطفی از سویی باید برای آزادی ایشان تلاش می‌کرد، از سوی دیگر باید شعله‌نهیضت را روشن نگه می‌داشت و نیز اداره بیت امام به عهده او بود. ساواک در ۱۶ فروردین ۴۳ امام را آزاد کرد. در این ایام سید مصطفی با هوشمندی بسیار به ساماندهی امور مختلف می‌پردازد و در پیشبرد نهضت امام نقش بی‌ نظیری را ایفا می‌کند. در آبان ۴۳ هم‌زمان با تصویب لایحه کاپیتولاسیون امام سخنرانی تاریخی خود را ایراد می‌کنند که منجر به دستگیری تبعید ایشان می‌شود. سیدمصطفی به منزل



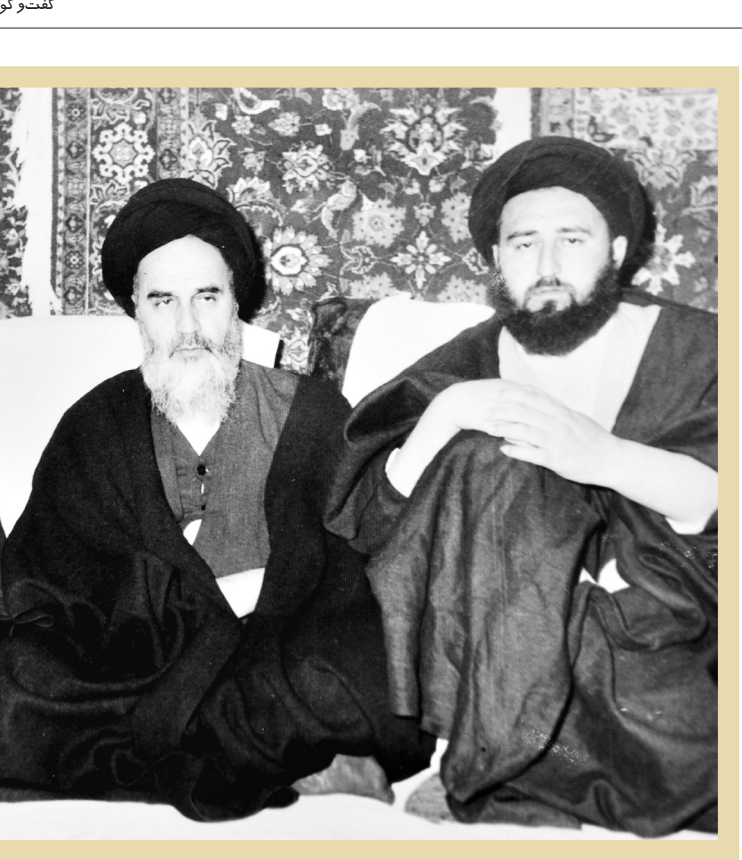
شهید آیت‌الله‌سید مصطفی خمینی

مراجع گوناگون می‌رود تا جلوی این تبعید را بگیرند. شهرپناهی قم با هماهنگی ساواک سید مصطفی را دستگیر و راهی زندان قزل قلعه تهران می‌کند.

رژیم با این تحلیل که دور شدن سید مصطفی از قم می‌شود و ابتداء امام مانع جدی مهمانخانه بودند و شرط تبعید او به ترکیه وی را از زندان آزاد و سرانجام در ۱۴ دی سال ۴۳ او را راهی ترکیه می‌کند. سیدمصطفی در ترکیه یار و همراه‌امام است و در آن فاصله که امکان فعالیت سیاسی چندانی نبود به تدوین چند کتاب فقهی می‌پردازد و در تدوین تحریرالوسیله و بحث درباره مسائل گوناگون آن نقش مؤثری را ایفا می‌کند. در روز ۱۳ مهر ۱۳۴۴ اسام از ترکیه به عراق برده می‌شوند و ابتداء در شهر کازلمین در مهمانخانه جمالی که صاحبش ایرانی است، سسکوت می‌کنند. زمان چندانی نمی‌گذرد که مراجع و علمای نجف از حضور امام در عراق باخبر می‌شوند و جنب و جوش زیادی پدید می‌آید.استقبال باشکوهی از امام به عمل می‌آید

وایشان در ۲۳ مهر ۱۳۴۴ و در نجف می‌شوند. با استقرار امام در نجف دوره جدیدی از مبارزات آغاز می‌شود و سید مصطفی از زمان شهادت، به مدت ۱۳ سال نقش اول را در هدایت نهضت اسلامی به عهده می‌گیرد و از آن پس یکی از دشوارترین و در عین حال مهم‌ترین نقش‌ها را در ایجاد و برقراری رابطه با مبارزان علیه حکومت پهلوی در سطوح مختلف ایفا می‌کند.او درگیر امور مالی بیت امام نمی‌شود و صرفاً به امور اجرایی و ارتباط‌های نهضت امام و نظارت بر آنها همت می‌گمارد و از طریق توزیع رساله عملیه، اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها و نشر سخنان امام در ایران و سایر کشورها از طریق شبکه مبارزان به‌خوبی از عهده این نقش برمی‌آید.

او در قالب زیارت سفرهای زیادی به کشورهای مختلف از جمله سوریه، لبنان و عربستان می‌کند و با مبارزین مسلمان روابط نزدیکی را برقرار می‌سازد، به‌طوری که سلاواک در یکی از گزارش‌های خود او را پس از امام خطرناک‌ترین فرد برای رژیم سلطنتی ارزیابی می‌کند. سید مصطفی با مجموعه‌ای متشکل از حدود ۲۰ نفر با تمام محیط‌های خارج از نجف ارتباط سیاسی داشت و با تیزهوشی خاصی حد و حدود را تباط افراد با امام را تنظیم و به مبارزینی که حول محور نهضت امام و متناسب با اهداف و تفکراتشان فعالیت می‌کردند و به آنها اطمینان داشت، مأموریت‌هایی را محول می‌کرد. سرانجام آیت‌الله سیدمصطفی خمینی پس از عمری تلاش و میجاهد در راه پیشبرد نهضت اسلامی، اول آبان ۱۳۵۶ و در سن ۴۷ سالگی در نجف به شکل مرموزی به شهادت رسید.



### «جستارهایی در منش علمی و عملی شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی» در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رازی‌زاده(علیپور)

# عمق علمی را با عرفان عملی آمیخته بود

■ **محمدرضا کائینی**

**راوی خاطراتی که پیش روی دارید، از شاگردان میرز و یاران صمیمی شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی است. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رازی‌زاده(علیپور) از بدو آشنایی با آن بزرگ تا واپسین روز حیات با وی همراه بود و از منش وی، خاطرات و گفتنی‌هایی شنیدنی دارد. این مصاحبه دربردارنده برخی از آن خاطرات ناب است. امید آنکه مقبول افتد.**

**به عنوان سؤال نخست، لطفاً بفرمایید که از چه مقطعی و چگونه با شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی آشنا شدید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. گمان می‌کنم سال ۴۲ بود، قبل از اینکه ایشان به عراق برود، من به طور قاچاقی به آنجا رفتم و یک سالی در نجف بودم. طلاب در آن دوره مشغول نظام وظیفه بودند و رژیم حسابی آنها را اذیت می‌کرد، من می‌خواستم بی‌ددرس درس بخوانم و دائماً به فکر فرار از سربازی رفتم، به همین دلیل به طور قاچاقی به نجف اشرف رفتم و قصد داشتم آنجا بمانم، ولی یک سال که گذشت، ما را لو دادند؛ قبل از سفر به نجف، من فقط حضرت امام را می‌شناختم و با شهید بزرگوار آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره) آشنا نبودم، چون نه من و سال ما به هم می‌خورد من ۹ سال از ایشان کوچک‌تر بودم.نه همدرس بودیم، البته ۹ سال تفاوت شناسنامه‌ای ماست، وگرنه از نظر علمی ایشان دست کم ۲۰ سال از من پیش‌بودن‌بنده هنوز در عالم معقولات بودم و ایشان معقولات را هم طی کرده بود و خیلی کار داشت، تا به ایشان برسیم.

**شما در نجف در کدام درس‌ها شرکت می‌کردید؟**

من در نجف مدتی درس فقه مرحوم آیت‌الله خوئی و مرحوم آیت‌الله بجنوردی و بعد هم فقه امام می‌رفتم. جلسات درس کوتاه بودند و می‌شد همه را رفت. از دروس سطح یعنی از کفایه و تادروس ابتدایی مانند صمدیه را هم تدریس می‌کردم. چون بودم و خیلی کار می‌کردم.

**در کدام مدارس؟**

صمدیه را در مدرسه جوهری می‌گفتم. کفایه و رسائل را در مدرسه سیدبزرگ فاصله‌این مدرسه‌ها هم از هم زیاد بودند، اما خودم را می‌رساندم. حوصله زیادی داشتم، اما نحوه آشنایی من با ایشان اینطور بود که روزهای جمعه در نجف، با مرحوم آقای کنی معروف به تهرانی – که دوست آیت‌الله محمد مؤمن بود- برای شنا به شط کوفه می‌رفتم.ایشان در ضمن سخنان خود تعریف کرد که حاج آقا مصطفی درس می‌دهد و بسیار استاد ارزشمندی است. من برای اولین بار، از این دوستان نام ایشان را شنیدم.

**سرانجام به درس‌های آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی رفتید؟**

بله، رفتم و دیدم عجیب استاد عالی‌ای است. هم بیان خوبی داشت، هم مطالب خوبی را بیان می‌کرد. من چون خودم خارج خوانده بودم، می‌دانستم وزن درس یک استاد چقدر است؟ بعد هم عادت داشتم که سر درس دائماً اشکال حاج آقا مصطفی به همه اشکالات پاسخ‌های مناسب و عالی می‌داد. خوب متوجه می‌شد که اشکال فرد در کجاست و تا او را قانع نمی‌کرد، دست بر نمی‌داشت. اینها امتیازات یک استاد خوب هستند. اینطور بود که

کم‌کم به ایشان علاقه پیدا کردم و ایشان هم به بنده لطف داشتند. رابطه ما تا روز قبل از رحلتشان ادامه پیدا کرد که در ادامه به کم و کیف آن بیشتر اشاره می‌کنم.

**چه ویژگی‌هایی در تدریس ایشان بود که برای شما جذابیت داشت؟ یا به عبارت دیگر ایشان را با چه ویژگی‌ای به خاطر می‌آورد؟**

صبر زیادی داشت و شاگرد را خیلی خوب تحمل می‌کرد. الان و در این سنن و سال، خود من هم خیلی حوصله ندارم و اگر شاگردی مکرر اشکال بکند، حوصله‌ام سسر می‌رود، اما ایشان حتی اگر اشکال بی‌معنی و بی‌محتوایی هم می‌گرفتی که اگر من جای او بودم، تندی می‌کردم، با صبر و حوصله عجیبی تاب می‌آورد. تسلط خوبی بر خود داشت که نمود بیرونی آن همین تحمل طلبه‌ها بود.

**ز یاد اشکال می‌کرده‌است. در این باره خاطره‌ای یادتان هست؟**

یادم هست که همیشه می‌گفت: اشکال می‌کنم که از آن‌فص تازه کنند؛البته از روی ادب این حرف را می‌زد. همیشه حرفی برای گفتن داشت و خودش باعث می‌شد امام درس را به گونه‌ای تنظیم کنند که بر آن اشکالی وارد نشود و اگر هم اشکالی هست، زود رفع شود. حاج آقا مصطفی عادت داشت قبل از اینکه اشکال کند، بگوید: «تلفات فرمایید» و امام می‌فرمودند: «من به شما تلفات دارم» و این باعث می‌شد که همگی بخندیم! امام در عین حال معتقد بودند باید از علمای تراز اول درس بگیریم و به بخنگی برسیم. جوان‌ها را تشویق می‌کردند که با تعجب و بررسی، نکات و سوالات جدیدی را مطرح کنند و به آن درس‌ها اکتفا نکنند.

**مرحوم حاج آقا مصطفی چه درس‌های می‌داد و ویژگی‌های تدریسش چه بود؟**
فقه و تفسیر. درس اصول ایشان ۱۰ سال طول کشید. در اصول نوآوری‌های فراوان و عالی داشت و کاملاً بر اصول قمی‌ها و نجفی‌ها مسلط بود. خودش درس اصول آیت‌الله خوئی می‌رفت و زیاد هم اشکال می‌کرد. آقای خوئی به عربی درس می‌داد، ولی وقتی عصبانی می‌شد به فارسی جواب می‌داد! جواب اشکال را هم فارسی می‌داد. حاج آقا مصطفی اصول قمی‌ها را نزد امام یاد گرفته بود.



## درد

**یادم هست که همیشه می‌گفت: اشکال می‌کنم که آقا نفس تازه کنند!البته از روی ادب این حرف را می‌زد. همیشه حرفی برای گفتن داشت و خودش باعث می‌شد امام درس را به گونه‌ای تنظیم کنند که بر آن اشکالی وارد نشود و اگر هم اشکالی هست، زود رفع شود**



شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در کنار پدر و آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی در یکی از جشن‌های آردان امام خمینی

## درد

**صبح می‌خواستیم بروم و رسائل درس بدهم که گفتند: چه نشستی که دیشب حال آقا مصطفی به هم خورده و تا او را به بیمارستان برسانند، تمام کرده است!**
به منزل حضرت امام رفتیم. معلوم بود که با تلفن خبرهای ضد و نقیضی به ایشان داده‌اند، چون فرمودند: «فوری یکی از شماها برود به بیمارستان و خبر بگیرد و بیاید، تلفن نز نید.» رفتیم به بیمارستان و دیدیم پسرش آسید حسین دارد گریه می‌کند و مر حوم شهیدی هم دارد بالای سر جنازه قرآن می‌خواند

می‌خواست سر از گرایشات فلسفی حاج آقا مصطفی- که گاهی در درس اصول اشاراتی داشت- در بیآورم. می‌خواستیم ببینم آقا جلال مثل ایشان است یا فراتر از ایشان هم نکاتی می‌داند. به هر حال نشد.

**آیا گرایشات فلسفی امام در حوزه نجف مشخص بود یا اینکه ایشان در آن دوره چندان علایق فلسفی خود را بروز نمی‌دادند؟**

خیر، ایشان با اینکه به فلسفه تسلط داشتند، دراین باره چیزی نمی‌فرمودند یا کمتر می‌فرمودند. مرحوم حاج آقا مصطفی می‌گفت: «در نجف دشمن زیادی داریم و نمی‌شود اشارات فلسفی داشت یا فلسفه تدریس کرد.» به ویژگی‌های درس حاج آقا مصطفی اشاره می‌کردید…

بله، همان طور که اشاره کردم، ایشان نوآوری‌های فراوانی داشت و بسیار هم آدم باثناصی بود. موقع تدریس اصول و فقه، اغلب ییادش می‌کنم. در تفسیر هم، یک آیه را از جلال‌الدین آشتیانی برای درس فلسفه به قزوین شمرت می‌کرد، بزرگ‌ترین مستشکل بود و در این زمینه خاطرات بسیار جالبی را هم نقل می‌کرد. یک بار تعریف می‌کرد که «همراه مرحوم استاد جلال‌الدین آشتیانی برای درس فلسفه به قزوین و نزد آقای ریقی می‌روند. آقا جلال شنب قبل از جلسه دست کم ۱۰ کتاب فلسفی رازیر و روی می‌کرد تا فردای آن سر کلاس اشکال کند. آقای ریقی فوق‌العاده بر فلسفه تسلط داشت و می‌گفت: پس رفتی و این کتاب را هم دیدی؟» طلبه‌های قدیم اینطور بودند.

**ظاهراً خودا ایشان هم در درس امام ز یاد اشکال می‌کرده‌است. در این باره خاطره‌ای یادتان هست؟**
یادم هست که همیشه می‌گفت: اشکال می‌کنم که از آن‌فص تازه کنند؛البته از روی ادب این حرف را می‌زد. همیشه حرفی برای گفتن داشت و خودش باعث می‌شد امام درس را به گونه‌ای تنظیم کنند که بر آن اشکالی وارد نشود و اگر هم اشکالی هست، زود رفع شود. حاج آقا مصطفی عادت داشت قبل از اینکه اشکال کند، بگوید: «تلفات فرمایید» و امام می‌فرمودند: «من به شما تلفات دارم» و این باعث می‌شد که همگی بخندیم! امام در عین حال معتقد بودند باید از علمای تراز اول درس بگیریم و به بخنگی برسیم. جوان‌ها را تشویق می‌کردند که با تعجب و بررسی، نکات و سوالات جدیدی را مطرح کنند و به آن درس‌ها اکتفا نکنند.

**مرحوم حاج آقا مصطفی چه درس‌های می‌داد و ویژگی‌های تدریسش چه بود؟**

فقه و تفسیر. درس اصول ایشان ۱۰ سال طول کشید. در اصول نوآوری‌های فراوان و عالی داشت و کاملاً بر اصول قمی‌ها و نجفی‌ها مسلط بود. خودش درس اصول آیت‌الله خوئی می‌رفت و زیاد هم اشکال می‌کرد. آقای خوئی به عربی درس می‌داد، ولی وقتی عصبانی می‌شد به فارسی جواب می‌داد! جواب اشکال را هم فارسی می‌داد. حاج آقا مصطفی اصول قمی‌ها را نزد امام یاد گرفته بود.

**مرحوم حاج آقا مصطفی چه درس‌های می‌داد و ویژگی‌های تدریسش چه بود؟**
فقه و تفسیر. درس اصول ایشان ۱۰ سال طول کشید. در اصول نوآوری‌های فراوان و عالی داشت و کاملاً بر اصول قمی‌ها و نجفی‌ها مسلط بود. خودش درس اصول آیت‌الله خوئی می‌رفت و زیاد هم اشکال می‌کرد. آقای خوئی به عربی درس می‌داد، ولی وقتی عصبانی می‌شد به فارسی جواب می‌داد! جواب اشکال را هم فارسی می‌داد. حاج آقا مصطفی اصول قمی‌ها را نزد امام یاد گرفته بود.

**مرحوم حاج آقا مصطفی چه درس‌های می‌داد و ویژگی‌های تدریسش چه بود؟**
فقه و تفسیر. درس اصول ایشان ۱۰ سال طول کشید. در اصول نوآوری‌های فراوان و عالی داشت و کاملاً بر اصول قمی‌ها و نجفی‌ها مسلط بود. خودش درس اصول آیت‌الله خوئی می‌رفت و زیاد هم اشکال می‌کرد. آقای خوئی به عربی درس می‌داد، ولی وقتی عصبانی می‌شد به فارسی جواب می‌داد! جواب اشکال را هم فارسی می‌داد. حاج آقا مصطفی اصول قمی‌ها را نزد امام یاد گرفته بود.

پاسخ دادن به این سؤال مستلزم آن است که من محضر همه اساتید را در ک کرده باشم که چنین چیزی ممکن نبود، اما از دیگران می‌شنیدم که به فضل ایشان معترف بودند، مضافاً بر اینکه آدم‌های فاضلی هم جذب درس ایشان شده بودند. خود بنده درس قاعده لاضرر حضرت امام را می‌رفتم وبه همین دلیل درس حاج آقا مصطفی را نرفتم که بعداً بشیمان شدم. استصحاب را در خانه تدریس می‌کرد که می‌رفتم. من از درس‌های آقایان نجف فقط درس موق امام خوئی را رفتم.

**چرا؟**
چون بعضی از آقایان کارهای عجیب و غریبی می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: اگر به درس من بیایی، اینقدر شهریه به تو می‌دهم!بعد هم کافی است انسان ابتدایی‌ترین مسائل اجتهاد را بداند تا متوجه شود که هر درسی ارزش حضور ندارد.

طلاب درس‌خوان معمولاً دنبال اشباع ذهنی هستند نه مالی. علقش هم این بود که

## درد

**در مورد حاج آقا مصطفی چطور به این نتیجه رسیدید که جایگاه علمی بالایی دارد؟**

اولایل که متوجه نشدم و بعدها فهمیدم، به تدریح دیدم کسانی که با او مباحثه می‌کنند، واقعاً کم می‌آورند و حاج آقا مصطفی خیلی جلوتر از بقیه است. اهل فن خوب می‌دانستند که ایشان اصول را خیلی خوب فرا گرفته است. یک بار حضرت امام فرموده بودند: «خوب است که مصطفی برای اصول پیش آقای بجنوردی برود که ایشان گفته بودند نیازی نیست و حاج آقا مصطفی مجتهد متبحری است. بهتر است برود مطالعه و تتبع کند و استاد و مدارک را بیاید و خودش علمش را توسعه بدهد.» روحیه خود حاج آقا مصطفی هم اینطور بود که می‌گفت: «باید در همه چیز مجتهد بود، وگرنه همه چیز را نصفه و نیمه می‌فهمی و هرگز نخواهی فهمید اشکال مسائل در کجاست.»

**رابطه حاج آقا مصطفی با طلاب و شاگردانش چگونه بود؟**

با آنها بسیار صمیمی بود، در عین حال که بسیار موقر و سنگین بود. البته در محافل خصوصی بسیار بذله‌گو و شوخ‌طبع بود. همواره طلاب را تشویق می‌کرد که به تحقیق و مطالعه اهمیت بدهند. مراعات همه را می‌کرد و به همه لطف و محبت زیادی داشت.

**اشاره کردید که اهل عرفان بود. آیا با عرفا حشر و نشر داشت. از حالات عرفانی ایشان چیزی در خاطر تان هست؟**

چند بار ایشان را در صحن با آقای کشمیری دیدم. عرفان عملی، آدم‌های خاصی را می‌خواهد. من نتوانستم وارد این وادی بشوم. حاج آقا مصطفی از عوالم عرفانی خود چیزی بر بروز نمی‌داد. می‌دانستم که شب‌ها یکی دو ساعت بیشتر نمی‌خوابد و شنیده بودم که موقع سجده، ذکرها را می‌شمرد. در حضور امام آد به خرج می‌داد و موعظه نمی‌کرد. زیارت عاشورایش هیچ وقت ترک نشد. اجمالاً همه کسانی که با ایشان حشر و نشر داشتند می‌دانستند که در این امور وارد است.

**آخرین بار ایشان را کی و کجا دیدید؟**

روز آخر در درس «استصحاب تعلیقی» قرار بود اشکال در مرحوم نراقی را مطرح و درباره‌اش بحث کند. عناوین مهم را مطرح کرد تا طلبه‌ها برونند درباره‌شان مطالعه کنند. بعد قدم‌زنان تا خانه ایشان رفتم. تعارف کرد که به منزلش بروم، ولی من باید برای خانه خرید می‌کردم. فردا صبح هم باید رسائل و چند درس دیگر را تدریس می‌کردم و لازم بود که مطالعه کنم. خرید خانه را کردم و رفتم به خانه و نماز را خواندم و بعد به منزل امام رفتم. ایشان غیر از ماه رمضان ها، همیشه نیم ساعت در بیرونی می‌نشستند. حاج آقا مصطفی هم گاهی می‌آمد…

**چه کسی خبر فوت ایشان را به شما داد؟**

عرض می‌کردم. فردا صبح می‌خواستیم بروم و رسائل درس بدهم که آقا رضا برقی و آقای رضوانی را دیدیم که گفتند: چه نشستی که دیشب حال آقا مصطفی به هم خورده و تا او را به بیمارستان برسانند، تمام کرده است! به منزل حضرت امام رفتم. معلوم بود که با تلفن خبرهای ضد و نقیضی به ایشان داده‌اند، چون فرمودند: «فوری یکی از شماها برود به بیمارستان و خبر بگیرد و بیاید، تلفن نز کنید.» رفتیم در بیمارستان و دیدیم پسرش آسید حسین دارم گریه می‌کند و مرحوم شهید هم دارد بالای سر جنازه قرآن می‌خواند. به من گفتند: «بروید و به امام خبر بدهید» ولی من زیر بار نرفتم! ابتداء لطافت نداشتم چنین خبری را به ایشان بدهم.

**واکنش اسام در قبال این حادثه چه بود؟**

ایشان چند سنی از اندرونی بیرون نیامدند. هر شب در خانه ایشان روضه و فاتحه بر گراز می‌شد. یادم هست که آقای ابوالحسنی منبر می‌رفت. یک هفته درس امام تعطیل بود و بعد از یک هفته که درس را شروع کردند، فرمودند که اشکال مصطفی از الطاف خفیه الهی است. من در مورد صاحب جواهر شنیده بودم که بالای سر جنازه فرزندش گفته بود: او به تکلیفش عمل کرده و من هم به تکلیفم عمل می‌کنم. تا آن روز چنین حرفی را از کسی نشنیده بودم و باورم نمی‌شد که پدری در مرگ فرزندش اینگونه سخن بگوید.

**امام پس از شهادت حاج آقا مصطفی، کمتر از یک سال در نجف ماندند. شما چگونه از عزیمت ایشان به کویت باخبر شدید؟**

کسی به من در این مورد حرفی نزد. امام فرموده بودند: «فلاتی بهتر است درش را بخواند و این جور کارها را به دیگران واگذارد کند.» خودم هم علاقه‌ای به مبارزه نداشتم و هیچ وقت دور مسائل سیاسی تخرچیدم! حالا نمی‌دانم این عیب من هست یا خیر؟

**وسخن آخر؟**
من از حضرت امام و حاج آقا مصطفی نکات ارزشمند و فراوانی را آموختم و به هر دوی آنان مدیون هستم. خداوند هر دو بزرگوار را در جوار رحمت خویش جای دهد.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**